

غارات معاویه و تأثیر آن در برآمدن امویان

دکتر فواد پورآرین¹

عباس روغنجیان رودسری²

چکیده

غارات معاویه از حوادث مهمی است که در نیمه دوم خلافت خلیفه چهارم علی علیه السلام بر سرزمین‌های اسلامی روی داد و باعث نوعی ناامنی، پریشانی و ترس در حوزه حکومت اسلامی گردید. حکومت مرکزی نیز که پس از سه جنگ فرسایشی داخلی تمام نیرو و توان خود را از دست داده بود و مورد نافرمانی از سوی سپاهیان خود قرار می‌گرفت در جلوگیری از این حملات تا حدود زیادی عاجز بود. سرانجام این حملات که باعث تضعیف حکومت مرکزی در دید مردم، بدبینی و بدگمانی نسبت به خلیفه و همچنین ترس از حکومت شام بود که منجر به شهادت علی علیه السلام گشت و پیامد وضعی این حادثه، به قدرت رسیدن دشمنان دیرینه اسلام (طلاق) به رهبری معاویه بن ابی سفیان و تأسیس حکومت اموی بود.

واژگان کلیدی: غارات، امویان، معاویه، نعمان بن بشیر، ضحاک بن قیس، سفیان بن عوف.

1. دانشیار گروه تاریخ دانشگاه خوارزمی تهران. pour721@gmail.com

2. کارشناس ارشد تاریخ اسلام دانشگاه خوارزمی تهران. javad.rudsari@gmail.com

تاریخ دریافت: 1394 / 7 / 17 تاریخ پذیرش: 1394 / 10 / 11

مقدمه

در دوران خلیفه چهارم علی علیه السلام، سرزمین‌های اسلامی شامل سه منطقه مهم حجاز، عراق و شامات بود. حجاز بیشتر مرکزیت دینی داشت و خاستگاه اسلام و محل خلافت سه خلیفه نخست بود و جماعت انصار و مهاجر بیشتر در آن سکنی داشتند. عراق با دو مرکز عمده بصره و کوفه مقر فرماندهی فتوحات شرق بود و شامل عراقین، جزیره، ایران و ... می‌شد که استعداد نظامی فوق العاده‌ای را در خود جای داده بود. در این میان شام به مرکزیت دمشق همسایه دولت مسیحی روم بود و به نوعی مقر فرماندهی غرب اسلامی بود که از بدو فتوحات زیر نظر امویان اداره می‌شد.

حاکمیت مقتدر بر سرزمین‌های اسلامی مستلزم تسلط بر این سه ناحیه بود. علی علیه السلام که پس از شورش مردم و کشته شدن خلیفه سوم عثمان بن عفان با اصرار مردم بر سر کار آمده بود، با چند مشکل عمده روبرو بود که مهمترین آن‌ها، قدرت یافتن بنی‌امیه - دشمنان اصلی پیامبر - در شام بود که از خلیفه جدید نیز به دلیل کشتن اجدادشان در جنگ‌های صدر اسلام، دل خوشی نداشتند.

علاوه بر عدم اجماع مهاجرین بر خلافت علی علیه السلام (جعفریان، 1392، 229-230) بنی‌امیه به سرکردگی معاویه بن ابی‌سفیان در شام بر علیه حکومت جوان علوی دست به کار شده و علم خونخواهی عثمان را برافراشتند. این امر باعث شد که شام از حیثه‌ی فرمان خلافت خارج شود و تا سال روی کار آمدن معاویه، این امر همچنان ادامه داشت. (طوقوش، 1391، 17)

مشکل سوم علی علیه السلام بیعت شکنی صحابه نامی پیامبر بود که در شورای عمر نیز حضور داشتند و به همراهی ام المومنین عایشه و به راهنمایی برخی وابستگان معاویه، به سوی عراق حرکت کردند؛ تا این سرزمین را نیز از حوزه قدرت مدینه خارج نمایند. ایشان کسی جز طلحه الخیر و سیف الاسلام زبیر نبودند. (طبری، 1369، 6:2357)

بنابراین عراق و شام، یکی توسط صحابه پیامبر و دیگری توسط بنی امیه در برابر خلیفه ایستادند. معاویه از ابتدا به دنبال براندازی حکومت مرکزی بود، وی از فرصت ایجاد شده نهایت استفاده را نمود و خطاب به زبیر نوشت اگر عراق را همراه کند و بیعت بستند در شام مشکلی نخواهد داشت. (ابن ابی الحدید، بی تا، 1:230) علی علیه السلام که اولویتش مقابله با شام بود، محتاج پایگاهی بود که او را حمایت نماید و مسلماً آن مکان مدینه نبود زیرا استعداد نظامی مناسبی نداشت، بنابراین ابتدا بسوی عراق حرکت کرد تا غائله جمل را فرونشاند و پایگاهی نیز برای رویارویی قریب الوقوع با شام برگزیند. در ادامه حوادث پرشماری در عمر کوتاه حکومت ایشان رخ داد که جنگ صفین با شامیان، مسئله حکمیت و غائله خوارج از این حوادث بود که پرداختن به آنها در این نوشتار نمی گنجد.

پس از پایان جنگ نهروان در سال 38 هجری قمری و ایجاد شکاف بین سپاهیان عراق و نافرمانی بخش عمده‌ای از آنان برای اعزام بسوی شام، جاسوسان معاویه و در راس آنان عماره بن عقبه، به معاویه خبر این سستی و پراکندگی را مخابره نمودند. ایشان در نامه‌هایی با بیان اینکه عده‌ای از قراء به دست علی بن ابی طالب

کشته شده‌اند و اختلاف و نارضایتی از حکومت در کوفه افزایش یافته است، شامیان را تحریک به تجاوز به سرزمین عراق نمودند. (سبحانی، 1384، 355)

دیدگاه صحیح جاسوسان معاویه از آن جا ناشی می‌شد که علی علیه السلام پس از پایان کار خوارج مردم را بسوی جنگ با بنی‌امیه و شامیان فراخواند که به سبب مسئله حکمیت ناتمام باقی مانده بود، اما در جواب چیزی جز نافرمانی نیافت. هنگامی که نبرد نهروان به پایان رسید علی علیه السلام به سپاهیان گفتند: «ای مردم، خداوند شما را به مارقان پیروزی داد، هم اکنون بدون درنگ آماده جنگ با قاسطان شوید». گروهی از یاران که اشعث بن قیس نیز در میان آنان بود، گفتند: «شمشیرهای ما کند شده و سرنیزه‌های ما کند و خراب شده است. ما را به شهر خودمان برگردان که با بهترین ساز و برگ و ابزار جنگ آماده شویم». علی علیه السلام به نخیله رفت و مردم به تدریج به کوفه بازگشتند، به طوری که بیش از هزار نفر باقی نماندند. علی نیز ناچار به کوفه بازگشت. (ابوحنیفه دینوری، 1371، 257)

این حوادث زمینه غارات را برای معاویه فراهم نمود. وی با مشورت یاران خود بصورت تدریجی سرزمین‌های تحت فرمان خلافت یورش آورد و به تامین منافع خود همت گمارد. در این زمینه مولف فروغ ولایت آورده است: «معاویه زمینه را برای ایجاد یغماگری و قتل شیعیان علی مناسب دید و از این جهت با اعزام گروه‌هایی به مناطق حجاز، یمن و عراق به جنگ روانی دست زد و با ایجاد اغتشاش و قتل افراد بیگناه و غارت اموال زنان و بیچارگان، نه تنها امام را از اندیشه تسخیر

مجدد شام بازداشت، بلکه عملاً می‌خواست ثابت کند که حکومت مرکزی قادر به حراست از مرزهای خود نیست». (سبحانی، 1384، 356)

پژوهش پیش رو در نظر دارد تا تأثیر غارات را در تشکیل حکومت اموی بررسی نماید، هر چند در پژوهش‌ها و کتاب‌های مختلف درباره غارات به عنوان یکی از مهمترین حوادث صدر اسلام پرداخته شده است و در ذیل قدرت یافتن امویان به آن پرداخته شده است، اما هیچ منبعی مستقلاً تأثیر این حملات را در برآمدن امویان بررسی ننموده است.

البته قابل ذکر است که پژوهشی توسط عبدالرفیع رحیمی با عنوان نقش غارات در تسریع صلح امام حسن (ع) صورت پذیرفته است که بیش تر ناظر بر وقوع روند صلح پس از شهادت خلیفه چهارم می‌باشد و تلویحاً بر ظهور امویان به عنوان یک سلسله حکومتی در دامن اسلام نیز اشاره دارد و یکی از علل وقوع صلح امام حسن علیه السلام را پیگیری روند غارات توسط معاویه عنوان می‌دارد، اما پژوهش حاضر بر جنبه تأثیرگذاری غارات معاویه بر حذف خلیفه چهارم به بهانه خونخواهی عثمان و روند مرتبط با آن همچنین بستر وقوع چنین حوادثی در بلاد تأثیرگذار اسلامی در آن دوره در برآمدن امویان بر اثر این اقدامات تأکید دارد.

1. غارات، معنای لغوی و مفهوم اصطلاحی

غارات جمع غاره در عربی و غارت در فارسی است که به معنی چپاول و تاراج است، همچنین بر فرد غارت کننده نیز دلالت دارد. (معین، 1386، 760) این واژه

چپاول و تاراج اموال را بیان می‌دارد. (همان) اما می‌تواند معنای گسترده‌تری نیز داشته باشد و علاوه بر مال، جان و آبرو و ... را نیز شامل گردد.

از جنبه اصطلاحی نیز غارات به سلسله یورش‌های سپاهیان شام به گستره حکومت علی علیه السلام اطلاق می‌گردد که در آنها جان و مال طرفداران علی علیه السلام و همچنین بی‌طرفان محترم شمرده نمی‌گردد که در فاصله زمانی بین جنگ نهروان تا شهادت علی علیه السلام و حتی بعد از آن اتفاق افتاد. مرحوم محدث ارموی در تحقیقات خود پیرامون کتاب غارات می‌گوید: «مقصود مولف غارات در تدوین این کتاب اشاره به حملات وحشیانه و غارت‌ها و کشت و کشتارها در ولایت و شهرهای زیر فرمان امیرالمومنین علیه السلام می‌باشد و از این جهت نام آن را غارات گذاشته و اسم با مسمی بسیار مناسب دارد». (ثقفی، بی‌تا، 15)

2. وضعیت سرزمین‌های اسلامی در آستانه غارات

همانگونه که آمد سرزمین‌های اسلامی شامل سه منطقه اصلی حجاز (مرکزیت دینی)، عراق (مرکزیت فتوحات شرق) و شامات (هم مرز با روم) بود. برای آگاهی از چگونگی اتفاق افتادن غارات و بسترهای شکل‌گیری آن، ابتدا باید شرایط این سه ناحیه را در آستانه غارات بررسی نمود تا کارکردهای غارات برای معاویه در تضعیف حکومت مرکزی روشن گردد.

شام از دیرباز و از زمان فتح آن توسط مسلمانان خانه امویان بود و به سوگند اهل شام برای عباسیان، ایشان تا زمان برافتادن امویان، خویشاوندان دیگری جز امویان برای پیامبر نمی‌شناختند. (جعفریان، 1392، 407) شام از زمان فتح ابتدا در دست

یزید بن ابی سفیان و پس از او برادرش معاویه بود و به عبارت صحیح‌تر شامیان تربیت‌یافتگان مکتب اسلام اموی بودند.

گزارش‌های تاریخی نشان می‌دهد که پس از کشته شدن عثمان و ادعای خونخواهی او از سوی معاویه و نصب پیراهن خونی‌اش در مسجد شام، هفتاد هزار شیخ برای او گریه می‌کردند. (همان، 286) بنابراین وضعیت شام اینگونه بود و شام خاص و خالص برای امویان بود، از این رو تمامی دشمنان حکومت علی علیه السلام پس از واقعه جمل در شام اجتماع کرده بودند و شام به سرکردگی معاویه رهبری جریان‌ی برانداز را بر عهده داشت.

حجاز خواستگاه وحی که شامل شهرهای مهم مدینه و مکه بود نیز بیش از آنکه گرایش علوی داشته باشد، رنگ بویگری و عمری داشت (همان، 237) و یا در بهترین حالت خنثی بود و بی‌طرف، زیرا اولاً کسانی که دل در گرو محبت علی و حکومتش داشتند به همراه ایشان از مدینه به سوی عراق خارج شده بودند و در مرتبه بعد نیز این شهرها مسکن شیوخ و خواصی بود که باقی‌ماندگان جریان جمل بودند مانند ام المومنین عایشه و فرزند سیف الاسلام زبیر و یا از قاعدین بودند که با علی بیعت نکرده بودند، مانند عبدالله بن عمر خطاب و سعد بن ابی وقاص (همان، 238) که سایر مردم بر ایشان چشم داشتند. بنابراین حجاز نیز اگر در صف مخالفان نبود، به نفع وی نیز نبود.

تنها سرزمین عمده باقی‌مانده عراق بود که شامل دو اردو شهر بصره و کوفه بود که از زمان فتوحات اولیه در شرق تاسیس شده بودند. بصره از زمان جنگ جمل رنگ

عثمانی به خود گرفت و بیشتر سر عناد و ستیزه با خلیفه جدید داشت تا دوستی! البته این امر می‌توانست دلیل دیگری نیز داشته باشد و آن هم عناد با کوفه و کوفیان از ناحیه مردم بصره باشد، زیرا این دو شهر از زمان فتوحات به نوعی رقیب هم محسوب می‌شدند و حال کوفه مرکز حکومت بود و آشوب بصره با کمک نیروهای مستقر در کوفه سرکوب شده بود.

از سوی دیگر کوفه نیز که تنها پایگاه قابل توجه و اتکای خلیفه بود پس از پشت سر گذاشتن سه جنگ به نظر می‌رسید از انرژی و انگیزه خالی شده زیرا این جنگ‌ها نه غنیمتی در پی داشت و نه افتخاری، و از بیت المال نیز چیزی بیش از استحقاقشان به ایشان تعلق نمی‌گرفت، بنابراین زعمای قوم رغبتی به همراهی خلیفه نداشتند و اگر نبود دشمنی سنتی با اهل شام و ترس از سیطره ایشان، شاید تنه‌ی انگیزه کم رنگ خویش را نیز از دست می‌دادند. مغیره ضبی در وصف کوفیان در این دوره آورده است: «بزرگان اهل کوفه و سران قبائل با علی علیه السلام مخالف بودند زیرا آن حضرت بیش از آن چه استحقاق داشتند به آنان نمی‌داد. آنها همه طرفدار معاویه بودند زیرا او به هر یک از اشراف دو هزار دینار می‌داد.» (ثقفی، 1372، 41)

علی علیه السلام پس از ناامید شدن از همراهی کوفیان و بسیج آنها در برابر شامیان، طی سخنانی افراد تحت امر خود را چنین توصیف کردند: «شما کسانی نیستید که بتوان به شما اعتماد کرد و به وسیله شما با دشمنان جنگید و یا کاری پیش برد.» (همان، 40)

مصر نقطه‌ی دیگری از سرزمین‌های اسلامی بود که بخشی از شهرتش را مدیون شورش مردمان این دیار بر خلیفه سوم عثمان بن عفان و در نهایت قتل وی بود، اما در مصر نیز اوضاع بهتر از کوفه نبود. هنگام حمله عمروعاص به مصر گروهی از مردم مصر به او پیوستند (همان، 144) در این میان تنها چهار هزار تن در کنار محمد بن ابی‌بکر و کنانه بن بشر ماندند که در مواجهه با ائتلاف لشکر شام و شورشیان مصر مقاومتشان در هم شکسته شد. (همان، 148) این منطقه اولین نقطه‌ای بود که از بدنه خلافت توسط شامیان جدا گردید.

پس از فتح مصر و آگاهی معاویه از سستی مردم عراق، علی‌الخصوص کوفیان که پشتوانه اصلی حکومت عراق بودند، معاویه تصمیم گرفت تا با ناامن کردن سرزمین‌های تحت نفوذ حکومت مرکزی، ضربات بیشتری را بر پیکره آن وارد آورد، این مسئله از نامه‌ای که به قصد مشورت با عمروعاص برای اعزام عبدالله عامر بسوی بصره می‌نویسد، کاملاً مشهود است. (همان، 204)

3. غارات معاویه بن ابی سفیان

غارات معاویه که در واپسین سال‌های حکومت علی علیه السلام اتفاق افتاد دارای یک طراحی هوشمندانه و استراتژیک بود تا حکومت مرکزی را که با یک بحران داخلی به اسم خوارج درگیر بود به گونه‌ای مشغول سازد تا از فکر حمله به شام منصرف گردد و این کار را با همکاری فرماندهان خود به بهترین شکل انجام داد، به طوری که این حملات به آن اندازه پراکنده و ناگهانی بود که سریع‌ترین عکس‌العمل به آن نیز کارساز نبود. شاید معاویه در ابتدا شروع غارات فقط به فکر حفظ شام بود اما سیر حوادث او را به سویی سوق داد که یک امپراطوری موروثی را تاسیس نماید که عمر آن به حدود یک قرن رسید و در این راه غارات تاثیر اساسی را در تضعیف پایه‌های حکومت علوی و قدرتمند شدن حکومت اموی داشت، هر چند نباید از ترور علی علیه السلام به دست خوارج نیز چشم‌پوشی نمود، زیرا مسیر نیل به مقصود را برای شامیان کوتاه‌تر نمود. در اینجا به چند نمونه از اقدامات معاویه اشاره می‌گردد، البته ناگفته پیداست که غارات منجر به سقوط حکومت عراق در عصر حسن بن علی علیه السلام دارای ابعاد گسترده‌تری می‌باشد که از حوصله این مقاله خارج است.

3-1 جدا کردن مصر از پیکره خلافت

مصر از جمله سرزمین‌هایی بود که در شورش علیه خلیفه سوم نقش اساسی را بر عهده داشت و به قول مشهور شورش نهائی علیه خلیفه، محاصره و سرانجام قتل وی در اثر نامه‌ای بود که به منظور تادیب و مجازات سران شورشی به حاکم مصر

ارسال شده بود. (طبری، 1369، 6: 2230) هر چند که در اصالت نگارش این نامه توسط خلیفه شبهاتی وجود داشت اما ممهور به مهر خلیفه بود که دامادش مروان بن حکم نیز به آن دسترسی داشت. به هر ترتیب پس از انتخاب علی علیه السلام به عنوان خلیفه، قیس بن سعد به حکومت مصر برگزیده شد. (یعقوبی، 1382، 2:77) بدیهی بود پس از آشوب رخ داده، گروهی به نفع خلیفه مقتول سخن برانند و از شام تبعیت کنند و گروهی نیز طرفدار خلیفه جدید و دسته‌ای دیگر بی‌طرفی پیشه کنند. قیس با سیاستی که برگزید توانست شام را از گزند مخالفان بصورت موقت مصون بدارد اما به زودی برای سرکوبی ناکثین از مصر فراخوانده شد و محمد بن ابی‌بکر جانشین وی گردید. (جعفریان، 1392، 317)

پس از صفین گروهی در مصر به خونخواهی عثمان بر علیه محمد بن ابی‌بکر به پا خواستند که ساده باور است اگر دست پنهان امویان و عمروعاص که امارت مصر آرزوی دیرینش بود، نادیده انگاشته شود.

وقتی خبر آشوب مصر به علی علیه السلام رسید، با بیان این جمله که کار مصر را دو کس می‌توانند سامان دهند، قیس بن سعد یا مالک اشتر و به دلیل آنکه قصد روانه کردن قیس به آذربایجان را پس از حکمیت دومه الجندل داشت، مالک اشتر را از جزیره فراخواند و راهی مصر نمود تا غائله پیش آمده را سامان بخشد. (ابن اثیر، 1383، 5:1951)

مالک اشتر با توطئه شامیان علی الخصوص عمروعاص در ناحیه قلزم مسموم شد و هرگز به مصر نرسید. (یعقوبی، 1382، 2:100) هنگامی که خبر قتل مالک به

معاویه رسید، خدا را شکر کرد و گفت: «علی دو دست داشت که یکی در صفین قطع شد یعنی عمار بن یاسر و دیگری اینک قطع شد، یعنی اشتر». (طبری، 1369، 6: 2622)

معاویه پس از این حادثه در حالی که نمی‌توانست شادمانی خود را پنهان دارد، عمروعاص، حبیب بن مسلمه، بسر بن ابی ارطاه، ضحاک بن قیس، عبدالرحمن بن خالد، ابو اعور سلمی و شرحبیل بن سمط کندی را فراخواند و در کار مصر با ایشان به رایزنی پرداخت. (ابن اثیر، 1383، 5: 1954) عمروعاص که بی‌تاب حکومت بر مصر بود و به شرط امارت مصر در کنار معاویه قرار گرفته بود، وی را به گشودن مصر تشویق نمود و سایرین نیز مخالفت نمودند. (همان)

در آن هنگام شاید معاویه به سایر نواحی تحت نفوذ عراق چشم نداشت و به حفظ شام و حداکثر انضمام مصر به حکومت خویش برای پیشکش به مشاور اعظم خود راضی بود، اما سیر حوادث و خبر نافرمانی کوفیان و اهل عراق او را واداشت تا به سایر نقاط قلمرو خلافت نیز یورش برد، چنانکه از میان افراد مورد مشورت، بسر مامور غارت حجاز و یمن، ضحاک فرمانده غارات هیت، انبار و مدائن گشتند و در کنار عمروعاص که عازم گشودن مصر شد، کار غارتگری و کشتار، همچنین ایجاد ترس و رعب در قلمرو حکومت عراق را آغاز نمودند.

اولین گام معاویه ارتباط با سران شورشی مصر بود. او با نوشتن نامه به مسلمه بن مخلد و معاویه بن حدیج سکونی ارتباط خود را با شورشیان برقرار کرد و ضمن تشکر و قدردانی و همچنین تشویق به سرکشی و نافرمانی بر حکومت عراق،

عمرو عاص را با شش هزار نفر عازم مصر نمود. (همان، 1954) در این میان با نافرمانی مردم کوفه از علی علیه السلام و عدم اعزام نیروی کمکی برای والی مصر، محمد بن ابی بکر با چهار هزار نفر از اهالی مصر به مقابله با شامیان پرداخت. از این تعداد دو هزار نفر به فرماندهی کنانه بن بشر با لشکر متحد شام و شورشیان مصر به نبرد پرداختند که هزیمت گشتند و فرماندهشان کشته شد. وقتی خبر شهادت کنانه به محمد رسید، اطرافیانش او را تنها گذاشتند و فرزند خلیفه اول در تنهایی و تشنگی با وضع فجیعی به دست ابن حدیج کشته شد تا انتقام تشنه کشته شدن عثمان گرفته شود. (همان، 1958) طبری از قول واقدی کشته شدن محمد بن ابی بکر توسط عمال معاویه را صفر سال 38 هجری می‌داند. (طبری، 1369، 6:2635)

وقتی خبر شهادت والی مصر به علی علیه السلام رسید به شدت متالم گشتند و خطبه تندی خطاب به مردم کوفه ایراد کردند که در آن از پنجاه روز درخواست کمک از سوی امام برای مدد رساندن به محمد و عدم تبعیت کوفیان صحبت به میان آمده بود. (جعفریان، 1392، 318)

بدین ترتیب مصر از محدوده قدرت خلیفه چهارم خارج گردید و زمینه هجوم به سایر بلاد تحت نفوذ حکومت عراق نیز فراهم گردید. منابع سال‌های مختلفی را برای این غارات بیان می‌دارند اما به نظر می‌رسد قول ابن اسیر منطقی‌تر باشد که حمله به مصر و حوادث بصره را در سال 38 ه.ق و بقیه را در سال 39 ه.ق می‌داند. (ابن اثیر، 1383، 5:1981)

البته غارات تا هنگام کشته شدن علی علیه السلام به دست خوارج و حتی بعد از آن به نوعی دیگر ادامه داشت، چنانکه ثقفی اقدام جاریه برای بیعت گرفتن از مردم مدینه برای حسن بن علی علیه السلام را پس از حملات بسر بن ابی اراطه می‌داند که پس از رمضان سال 40 ه.ق اتفاق افتاده است. (ثقفی، 1372، 337)

3-2 عبدالله حضرمی و غارات بصره

بصره همان‌گونه که بیان شد از ابتدای خلافت علی علیه السلام رنگ عثمانی به خود گرفت و این گرایش همچنان ادامه یافت، بطوری که بصره عثمانی تا مدت‌ها در برابر کوفه شیعی قرار می‌گرفت.

پس از تصرف مصر، مخابره خبر توسط خبرچین‌های معاویه از نابسامانی‌های عراق، معاویه متوجه سایر بلاد شد و عبدالله حضرمی¹ را بسوی بصره گسیل داشت. معاویه با تاکید بر گرایش عثمانی بصره و اینکه بصریان خسارت‌های زیادی را در جریان غوغای جمل متحمل شده‌اند و هنوز خونخواهی کشته‌هایشان را انجام نداده‌اند و دشمن حکومت مرکزی هستند، عبدالله حضرمی را بسوی بصره روانه نمود. (همان، 202)

در نبود عبدالله بن عباس، والی بصره که برای مشاوره و همچنین عرض تسلیت شهادت محمد بن ابی‌بکر در کوفه به سر می‌برد، عامل معاویه بر بصره بطور نسبی چیره شد و برخی قبائل مانند بنی‌تمیم به حمایت او پرداختند. (ابن اثیر، 1383، 1963:5) زیاد بن ابیه جانشین ابن عباس در بصره با کوفه بنای مکاتبه گذاشت و خبرها را به علی علیه السلام منتقل کرد. (همان) و پس از فرستادن افرادی مانند اعین

اشجعی بسوی مردم بصره و مکاتبه با ایشان، سرانجام گروهی برای جنگ با متجاوزان آماده شدند. (ثقفی، 1372، 225) طرفداران علی علیه السلام که عمدتاً از قبیله ازد بودند در مقابل عبدالله حضرمی که مورد حمایت بنی تمیم بود قرار گرفتند و سرانجام جنگ به سود ازدیان خاتمه یافت و عبدالله و هفتاد تن از یارانش در خانه‌ای که در آن پناه بسته بودند، در آتش سوختند (طبری، 1369، 6:2644) و بدین ترتیب شورش بصره پایان پذیرفت. معاویه هرچند به هدفی که در بصره دنبال می‌کرد بطور کامل دست نیافت، اما آگاهی او نسبت به نافرمانی مردم از زمامدار خویش برایش بیش از پیش آشکار گردید.

3-3 سفیان بن عوف و غارات انبار

از غارات مهمی که تأثیر اساسی در سرنوشت سرزمین عراق و کل سرزمین‌های اسلامی تحت فرمان علی علیه السلام داشت، غارت انبار بود، زیرا این غارت با کمترین مقاومت ممکن روبرو گشته و دشمن بدون زحمت و با تحمل کمترین تلفات، موفق شد به اهداف خود دست یابد. پس از این یورش بود که علی علیه السلام خطاب به مردم کوفه گفت: اگر مرد مسلمانی به سبب خواری از شدت اندوه بمیرد، به نظر من قابل سرزنش نیست و سزاوار است بمیرد. (دینوری، 1371، 211-212)

از سوی دیگر تأثیر بسیار مهم این غارت را می‌توان در کلام بزرگ شام- معاویه- جستجو کرد. او به فرمانده خود سفیان بن عوف غامدی چنین سفارش می‌نماید: «اگر تو انبار و مدائن را غارت کنی مانند این است که کوفه را غارت کرده باشی، این

یورش‌های غارتگرانه اهل عراق را مرعوب ساخته و هواداران ما را خوشحال می‌کند و کسانی را که از همکاری با ما بیمناکند را بسوی ما می‌خواند. در مسیر خود کسانی را که با تو موافق نیستند بکش و روستاها را ویران ساز و اموال آنان را به غنیمت بگیر، زیرا غنیمت گرفتن از آنان بسان کشتن ایشان است و چنین کاری دل‌ها را می‌سوزاند. (سبحانی، 1384، 362)

در این فرمان به صراحت مشاهده می‌شود که معاویه حساب ویژه‌ای روی غارت هیت، انبار و مدائن داشته و به همین دلیل یکی از بهترین فرماندهانش را همراه شش هزار تن بسوی عراق گسیل داشته است. (طبری، 1369، 6:2671) سفیان بن عوف در پیگیری سیاست‌های معاویه قدم به عراق گذاشت تا بتواند وحشت بیشتری از قدرت شامیان و سستی مردم عراق نمایان سازد و در جنگ روانی موازنه قدرت را به نفع شامیان بهم ریزد. (ثقفی، 1372، 251)

وی بدون مقاومت هیت و صفورا را درنوردید و وارد انبار شد. (ابن اثیر، 1383، 5:1982) در انبار اشرس بن حسان بکری با شمار قلیلی در مقابل سپاهیان شام ایستادگی کرد و کشته شد. (طبری، 1369، 6:2671) سفیان بن عوف پس از در هم شکستن مقاومت افراد اندک مستقر در انبار، شهر را غارت کرد. او خود در وصف غارت شهر انبار چنین می‌گوید: «به خداوند سوگند جنگی آرام‌تر، آسان‌تر و خوشحال‌کننده‌تر از این جنگ ندیده بودم، و این جنگ در دل مردم وحشت ایجاد کرد...». (ثقفی، 1372، 252) به نقل از مولف الکامل فی التاریخ، سفیان بن عوف، اشرس بن حسان و سی تن از یاران او را در انبار کشت و هر چه دارایی مردم در

انبار بود را با خود برد. (ابن اثیر، 1383، 5:1982) به دلایل فوق علی علیه السلام با شدت اندوه از حوادث انبار یاد می‌کرد و از مردم کوفه شکوه می‌نمود زیرا عمق استراتژیک این یورش‌ها را بر جبهه خودی و مقابل درک نموده بود.

علی علیه‌السلام با اطلاع از حوادث انبار، سعی داشت با سخنانش عقول و احساسات مردم را برانگیزد و یک شور و غیرت دینی در ایشان بیافریند و به جهاد با شامیان ترغیب نماید. «کسی که جهاد را ناخوشایند داشته و آن را ترک کند، خدا لباس ذلت و خواری بر او می‌پوشاند». ایشان کوفیان را مورد نکوهش قرار می‌دهند و از دعوت‌های مکرر ایشان و نشنیدن پاسخ مناسب و مساعد صحبت به میان می‌آورند و می‌گویند: «به خدا سوگند، هر ملتی درون خانه خود مورد هجوم قرار گیرد، ذلیل خواهد شد». اما این سخنان فایده‌ای به بار نیاورد و کوفیان همچنان به نافرمانی ادامه دادند. سرانجام علی علیه السلام تسلیم بی‌ارادگی اهل عراق شدند و بیان داشتند: «اما دریغ، آن کس که فرمانش را اجرا نکنند، رایب نخواهد داشت»²

سرانجام سعید بن قیس از جانب علی علیه السلام همراه هشت هزار تن مامور تعقیب شامیان شد و به منطقه انبار وارد شد، اما هنگامی که به آنجا رسید، شامیان غارت شهر را کامل کرده و آن را ترک نموده بودند، بنابراین ابن قیس بدون هیچ حاصلی بازگشت. (ثقفی، 1372، 254)

3-4 ضحاک بن قیس و غارت عراق

مؤلف الغارات، اولین غارت صورت پذیرفته توسط شامیان در عراق را پس از اعلام رای حکمیت می‌داند و عامل آن را ضحاک بن قیس فهري از فرماندهان بلند پایه معاویه می‌داند. وی آورده است که این حادثه پس از وقوع نهروان و استنکاف سپاهیان عراق از رویارویی با شامیان اتفاق افتاده است. (همان، 231) وی خبر استنکاف کوفیان را نیز چنین نقل کرده است: پس از پایان کار خوارج و جنگ نهروان، علی علیه السلام مردم را بسوی جنگ با بنی‌امیه و شامیان فرا می‌خواند اما در جواب اشعث بن قیس از جانب مردم عرضه می‌دارد که تیرهای ما تمام و شمشیرهای ما کند شده است و سر نیزه‌های ما کار نمی‌کند یا شکسته است و باید تجدید قوا کنیم. (همان، 36)

البته پر واضح است که این دلایل بهانه‌هایی بیش نبوده است زیرا جنگ نهروان در کوتاه‌ترین زمان و با کمترین تلفات ممکن پایان پذیرفته بود و احتمال تبانی اشراف کوفه و زعمای قوم با شام علی‌الخصوص اشعث بن قیس فرماندار معزول آذربایجان منتفی نمی‌باشد.

از این رو معاویه، ضحاک بن قیس را با سه هزار تن به قصد تاراج افراد و نواحی تحت فرمان خلیفه به عراق اعزام نمود. ضحاک ثعلبیه و قطقطنه را غارت کرد. (ابن اثیر، 1383، 5:1984) وی در امر غارت حتی به حجاج خانه خدا هم رحم نکرد و به قتل و غارت آنان همت گماشت. ضحاک همچنین عمر بن عمیس، برادرزاده عبدالله بن مسعود صحابی معروف را همراه گروهی کشت. (سبحانی، 1384، 356)

ماموریت ضحاک بن قیس رخنه در عراق و کشتن محبان علی علیه السلام، غارت منابع و تخریب استعدادهای نظامی عراق بود. (ثقفی، 1372، 231) و شاید محک آمادگی عراق پس از ماجرای قرآن بر نیزه کردن، توقف نبرد صفین و داستان حکمیت.

پس از رسیدن خبر غارت ضحاک به کوفه، چهار هزار نفر به فرماندهی حجر بن عدی بسوی شامیان گسیل داشته شدند که در ناحیه تدمر به هم برخورد نمودند. (یعقوبی، 1382، 103:2) سرانجام این برخورد کشته شدن بیست و یک تن بود که نوزده نفر از سپاه شام و دو تن از سپاه عراق بودند. پس از این درگیری نسبتاً مختصر، سپاه شام موفق به فرار از منطقه شد و سپاه عراق نیز پس از چندی بازگشت. (ثقفی، 1372، 233)

از آنجایی که دستور معاویه به فرماندهان خود جنگ و گریز بود نه نبرد کلاسیک (سبحانی، 1384، 356) سپاهیان شامی همین که در منطقه تحت نفوذ حکومت عراق ناآرامی و ترس ایجاد نمایند، راضی بودند و اصرار زیادی به درگیری جدی نداشتند و اگر با نیروی مقاومت جدی روبرو می‌گشتند، به سرعت می‌گریختند. بعدها و پس از شهادت علی علیه السلام و صلح حسن بن علی با معاویه، ضحاک بن قیس بر فراز منبر کوفه از رشادت‌های خود در غارت سرزمین عراق سخن می‌راند و بدین وسیله سعی در ترساندن مردمی داشت که زبان ناسزا به عثمان خلیفه سوم می‌گشودند. (ثقفی، 1372، 236)

3-5 نعمان بن بشیر انصاری و غارت عین التمر

اوضاع نامساعد عراق و نافرمانی کوفیان که بدون درنگ به شام مخابره می‌شد و احتمالاً اقدامات موثر افراد نفوذی شام در صف سپاهیان علی علیه السلام، خیال معاویه را از حمله احتمالی عراق راحت کرده بود و از دیگر سو موفقیت‌های پیشین در غارات که موفقیت‌های مهمی برای شامیان به حساب می‌آمد، معاویه را به طراحی حملات دیگری جسور و گستاخ نموده بود.

پس از حرکت ضحاک بن قیس و مراجعت او، معاویه کار مشابه‌ای را از یاران خود طلب کرد، در این میان نعمان بن بشیر انصاری پاسخ مساعد داده و آماده حمله به عراق و غارت آن شد. وی به همراه دو هزار نفر و با همان وظائف تعریف شده برای ضحاک بن قیس بسوی عین التمر تاخت. (ثقفی، 1372، 244؛ ابن اثیر، 1383، 1981:5)

نعمان بن بشیر از محدود انصاری بود که در رکاب معاویه و در خدمت او بود و به نقل مولف الامامه و السیاسه، او پیراهن خونی عثمان را به شام نزد معاویه رساند تا در جامع اموی شام نصب نماید. (ابن قتیبه دینوری، 1380، 109) از جمله اهداف گسیل نعمان به عین التمر از سوی معاویه، تاختن بر مالک بن کعب ارجبی فرمانده علی علیه السلام بر نیروهای این منطقه بود و همچنین غارت و ایجاد ترس و رعب و وحشت بود. (یعقوبی، 1382، 101:2)

مالک بن کعب با نیروهای اندک خود به مقابله با شامیان پرداخت و کار را به شب رساند. به دلیل تاریکی هوا، نعمان بن بشیر به گمان آنکه نیروهای کمکی ارسالی

برای مدافعان عین التمر از راه رسیده‌اند، در حالی که عبدالله بن حوزه تنها با پنجاه نفر از راه رسیده بود، و همچنین به دلیل مأموریتش که همانا جنگ و گریز بود و نه به خطر انداختن خودشان، یورش خود را متوقف کرد و راه شام در پیش گرفت. در این میان حکومت عراق عدی بن حاتم را به همراه دو هزار تن مامور تعقیب نعمان بن بشیر نمود. عدی بن حاتم آنان را تا نزدیکی شام تعقیب کرد و سپس برگشت. (ثقفی، 1372، 247-248)

اگر چه حمله شامیان به عین التمر با موفقیت چندانی همراه نبود و به جز ایجاد ترس و وحشت، دستاورد دیگری نداشت، اما سستی بیش از حد نیروهای عراق را برای شامیان بیش از پیش هویدا نمود و این درست در مقابل خواسته علی علیه السلام بود که هرگز راغب نبود در سرزمین خود مورد هجوم دشمن قرار بگیرد و این را مایه خفت و خواری در جنگ و جهاد می‌دانست.³

3-6 هجوم مسلم بن عقبه به دومه الجندل

سیاست عمده معاویه از حمله به نواحی تحت تسلط عراق، شادی و قوت قلب دوستان و محبانش همچنین ایجاد ترس، وحشت و هراس در قلب محبان حکومت عراق و علی علیه‌السلام به وسیله قتل نفوس و غارت اموال بود. اما روی دیگر سکه در این حملات متمایل ساختن قلوب مردم نواحی بی‌طرف به حکومت شام از طریق تهدید یا تطمیع بود.

دومه الجندل از مناطقی بود که نه از شام فرمان می‌برد و نه تابع حکومت عراق بود (تقفی، 1372، 250) بدین سبب معاویه مسلم بن عقبه را بسوی این دیار روانه کرد تا مجری سیاست‌های شام در سرزمین‌های بی‌طرف باشد. به نظر می‌رسد ابن عقبه در این سال‌ها فرماندهی تازه کار باشد و لقب خود را با عنوان مسرف مدیون کارهایی است که بیش از دو دهه بعد در واقعه حره و کشتار بی‌رحمانه مردم مدینه النبی کسب نمود (یعقوبی، 1382، 190:2) و در این سال‌ها فرماندهی کم نام و نشان بود. یورش مسلم با مقاومت مالک بن کعب مواجه گشت و در نبرد مختصری که بین طرفین رخ داد، مسلم بن عقبه شکست خورد و گریخت. (ابن اثیر، 1383، 1987:5)

3-7 یزید بن شجره رهاوی در مکه

معاویه پس از تصرف مصر و حملات ناگهانی مکرر به عراق، متوجه دیگر سرزمین مهم جهان اسلام یعنی حجاز شد. حجاز اگرچه برای شامیان اهمیت استراتژیک نداشت اما می‌توانست از نظر مذهبی دارای اهمیت باشد زیرا سرزمین وحی بود و حرمین در آن قرار داشت. حجاز و شهرهای مهم آن مدینه، مکه و طائف اگرچه گوش به فرمان عراق داشتند و سر اطاعت به فرمان خلیفه می‌نهادند اما از لحاظ مشی سیاسی بیشتر بی‌طرف بودند تا موافق سیاست‌های عراق یا شام! این عدم تبعیت مطلق از خلیفه دو دلیل عمده داشت، اول آنکه طرفداران علی همراه وی حجاز را به مقصد عراق ترک کرده بودند و کسانی که باقی مانده بودند اگرچه در برابر خلیفه نبودند اما دل در گرو محبت و موفقیت او نیز نداشتند؛ چنانکه مشاهیر

قاعدین مانند عبدالله فرزند خلیفه دوم و سعد بن ابی وقاص فاتح ایران نیز در حجاز سکونت داشتند و دلیل دوم آنکه سیاست عدالت و مساواتی که مشی اصلی حکومت علی علیه السلام بود از مقرری ساکنان حرمین می‌کاست چرا که بر خلاف سیاست‌های خلفای دوم و سوم سابقه در اسلام و حضور در غزوات را مربوط به اجر اخروی می‌انگارید و در سهم از بیت‌المال بی تأثیر می‌انگاشت. (جعفریان، 1392، 240) بدیهی است عامه نیز از خواص پیروی می‌کردند و نگاهشان به عملکرد صحابه رسول الله بود.

معاویه نیز در برخورد با اهل حجاز جانب احتیاط را از دست نمی‌داد، از این رو در گام نخست یزید بن شجره رهاوی را در لباس حجاج به سمت مکه فرستاد تا مردم آن دیار را که شرح حالشان ذکر گردید به سوی معاویه، خونخواه خلیفه مقتول، بخواند. همچنین به او دستور داد که با مردم آن دیار وارد جدال نشود و فقط در صورت عدم رغبت بسوی او بر ایشان سخت گیرد. (ثقفی، 1372، 271)

یزید بن شجره که به تعبیر مولف الغارات مردی عابد بود، تحت تأثیر حوادث مربوط به قتل عثمان، گرایش عثمانی یافته بود و در صفین در رکاب معاویه با خلیفه وقت پیکار نموده بود. (همان، 272) ابن اثیر همراهان یزید بن شجره را سه هزار تن عنوان داشته است که در سال 39 ه.ق به مکه فرستاده شدند تا آئین حج به پا دارند و برای معاویه بیعت بستانند و همچنین نماینده علی علیه السلام را از آنجا بیرون نمایند. (ابن اثیر، 1383، 5:1985)

تحت تاثیر تبلیغات جاسوسان معاویه، قثم بن عباس حاکم وقت مکه پس از آگاهی از نزدیک شدن شامیان و پس از گفتگوی کوتاهی با مردم که نشانی از مقاومت در آنان نمی‌دید، برای حفظ جان خویش قصد ترک شهر را داشته و از منصب خود کناره‌گیری نمود. این عکس العمل علیرغم نامه‌ای بود که از سوی خلیفه برای وی نوشته شده بود و در آن بشارت به اعزام نیرو از عراق برای مقابله با شامیان داده شده بود. والی مکه به استناد آنکه تا نیروهای عراق به فرماندهی معقل بن قیس ریاحی برسند، کار مکه یکسره شده است، حاضر به مقاومت نبود تا اینکه توصیه‌های ابوسعید خدری در او موثر افتاد و از مکه خارج نشد. (ثقفی، 1372، 273-275) همین پایداری اندک و ترک نکردن مکه توسط والی شهر باعث شد تا شامیان به هدف خود نرسند. بعدها غارت حجاز توسط بسر بن ابی‌ارطاط پیگیری شد که شرح آن در ادامه ذکر خواهد شد.

3-8 غارات جزیره و سماوه

اگرچه غارات عمده سپاه معاویه بصورت جنگ و گریز و غارت بود، اما برخی اوقات مانند حرکت یزید بن شجره رهاوی حالت ارشادی و سخت‌گیری به خود می‌گرفت و گاهی هم بصورت جمع‌آوری زکات جلوه‌گر می‌شد، زیرا پرداخت زکات نشانه فرمانبرداری بود و امتناع از آن، معادل سرپیچی و تمرد تلقی می‌شد مانند آن چه پیشتر در رده تجربه شده بود و عدم تسلیم زکات موجب جنگ‌هایی شد. (یعقوبی، 1382، 4:2) از این جمله: زهیر بن مکحول به فرمان معاویه راهی

سماوه شد تا زکات آن منطقه را جمع‌آوری نماید، در مقابل حکومت عراق نیز برای مقابله با آنان افرادی را اعزام داشت که شکست خوردند. (ابن اثیر، 1383، 5:1987)

از دیگر غارات سال سی و نه هجری، یورش به جزیره بود که روزگاری فرماندار مقتدری چون مالک اشتر داشت. عبدالرحمن بن قباث به این منطقه یورش برد اما حاکم منطقه شیب بن عامر از کمیل بن زیاد استمداد خواست و کمیل شامیان را به سختی شکست داد در حالی که تلفات سپاه وی تنها دو تن بودند. (همان، 5: 1986)

در همان سال معاویه عبدالله بن مسعده را با هزار و هشتصد نفر به تیماء فرستاد و به او دستور داد به هر کسی از بیابانگردان می‌رسد، از آنان زکات بگیرد و اگر از دادن زکات استنکاف ورزیدند، آنان را بکشد. او علاوه بر تیماء، در مکه و مدینه نیز این کار را انجام داد، تا اینکه علی علیه السلام مسیب بن نجمه را با دو هزار نفر به مقابله با او گسیل داشت که سرانجام شامیان منهزم گشته و پراکنده گشتند و شترهایی که به عنوان زکات از مردم ستانده بودند، توسط بادیه نشینان تاراج شد. (همان، 5:1983)

یعقوبی همراهان عبدالله بن مسعده بن حذیفه را هزار و هفتصد نفر ذکر می‌نماید که قصد مکه و مدینه داشتند و در برابر ایشان علی علیه السلام مسیب بن نجمه فزازی را به همراه دو هزار تن به مقابله ایشان فرستاد. دو گروه در تیماء با هم درگیر شدند، اما مسیب به دلیل آنکه شامیان از قبیله او بودند، در توقیف ایشان سستی ورزید و شامیان موفق به فرار شدند. (یعقوبی، 1382، 2:104)

3-9 بسر بن ابی ارطاه و غارات حجاز و یمن

در پازل حملات و غارات معاویه به دلایل بیان شده در قبل، حجاز در مرتبه آخر اهمیت قرار داشت. هنگامی که توسط اخبار جاسوسان و مخبران، بر معاویه مسلم شد که یاران علی پراکنده‌اند و دو بازوی توانمند وی نیز در صفین و قلزم یکی پس از دیگری قطع شده‌اند، بسر بن ابی ارطاه را به سوی مدینه فرستاد تا مردم آن شهر را به بیعت با معاویه فراخواند.

مردم مدینه تحت فشار بسر با معاویه بیعت کردند و در نهایت بسر خانه انصار و محبان علی را خراب کرده و به سمت مکه به حرکت در آمد، او در مسیر مخالفان خود و طرفداران علی علیه السلام را از دم تیغ می‌گذرانید و اموالشان را غارت می‌کرد تا به مکه رسید. (ثقفی، 1372، 298) بسر بن ارطاه پس از مدینه وارد مکه شد و این کار را به راحتی هر چه تمام‌تر انجام داد زیرا والی شهر، قثم بن عباس از آنجا گریخته بود. او مردم مکه را مورد فحش و ناسزا قرار داد و پس از تعیین والی از مکه خارج شد. (همان، 318)

وی همچنان بدون کوچکترین مقاومتی شهرهای حجاز را در می‌نوردید و پس از گذر از طائف و نجران، راه یمن در پیش گرفت. او پس از خروج از طائف و در مسیر یمن متوجه کودکان و همسر عبیدالله بن عباس استاندار یمن شد که در کنانه به سر می‌بردند. بسر هر دو فرزند عبیدالله بن عباس را کشت. (سبحانی، 1384، 360)

در آستانه ورود بسر به یمن، این سرزمین در وضع آشفته‌ای به سر می‌برد زیرا پس از کشته شدن محمد بن ابی‌بکر در مصر و مشاهده سستی یاران خلیفه در دفاع از کیان

حکومت، خونخواهان عثمان در یمن نیز به پا خواستند و با عامل حکومت به ستیز پرداختند. والی یمن در مواجهه با شورشیان سستی ورزید، به همین دلیل علی علیه السلام یزید بن قیس را همراه با نامه‌ای به یمن روانه کرد تا اوضاع را آرام سازد، این در حالی بود که شورشیان یمن نیز با معاویه مکاتباتی داشتند. (ثقفی، 1372، 312) معاویه در پی نامه شورشیان، بسر را بسوی ایشان فرستاد تا مردم را به بیعت معاویه فرا بخواند، اگر مردم پذیرای این دعوت شدند بیعت بستند و گرنه ایشان را بکشد. (ابن اعثم، 1372، 720) با شنیدن اخبار بسر، عبیدالله بن عباس از صنعا خارج شد و عمرو بن اراکه را بر جای خود نهاد. بسر وارد صنعا شد و جانشین ابن عباس و جمله شیعیان خلیفه را به قتل رسانید. (همان، 725)

در این شرایط علی علیه السلام پس از آگاهی از شرایط و فرار ابن عباس، جاریه بن قدامه را به همراه دو هزار تن کوفی و دو هزار تن بصری به سوی یمن فرستاد تا به مقابله با شامیان بشتابند، اما بسر پس از شنیدن خبر قدامه، از یمن خارج شد. (ثقفی، 1372، 326) شاید بسر بن ابی اراطه در جریان غارات معاویه بزرگترین خدمت را به وی کرد و اساس حکومتی که قرار بود معاویه بسازد را پایه‌گذاری کرد و با ایجاد ترس، وحشت و غارت اموال، حکومت عراق را متزلزل ساخت و عجز والیان خلیفه را بیش از پیش به مردم نشان داد.

جاریه پس از اندکی استراحت در جرش، به تعقیب بسر پرداخت. به نظر می‌رسد که این تعقیب پس از کشته شدن علی علیه السلام باشد، زیرا در هنگام خطبه جاریه در مکه که مردم را در باب بیعت با معاویه سرزنش می‌کرد، مردم از او درباره رحلت

علی علیه السلام و بیعت با خلیفه بعد سوال می نمودند. از این رو جاریه مکه را از شر بسر ایمن ساخت و از مردم این دیار برای حسن بن علی علیه السلام بیعت گرفت و راهی کوفه شد. (همان، 336-337) بسر پس از انجام ماموریت که همانا ایجاد وحشت و رعب، آشوب و ناامنی، غارت و کشتن محبان علی علیه السلام بود بر معاویه وارد شد در حالی که سی هزار نفر را کشته بود و خانه‌های زیادی را به آتش کشیده بود. (ابن اعثم، 1372، 729)

البته غارات معاویه تنها به مواردی که بیان شد محدود نگردید و دامنه وسیع‌تری از حیث مکان و زمان را در بر می‌گرفت و حتی پس از رحلت علی علیه السلام نیز ادامه داشت. به عنوان مثال بسر بن ابی ارقطه قهرمان غارات لشکر شام که پس از به تخت نشستن! معاویه در بصره حضور داشت، شیعیان علی علیه السلام را مورد اذیت و آزار قرار می‌داد و خانه‌هایشان را آتش می‌زد و اموالشان را غارت می‌نمود (ثقفی، 1372، 342) یا داستان قتل حجر بن عدی و یارانش که جرمشان محبت علی علیه السلام بود.⁴ (جعفریان، 1392، 428-433)

4. یاران جفاکار علی علیه السلام

اوضاع سرزمین‌های اسلامی پس از ماجرای حکمیت و جنگ نهروان آن‌گونه که بیان شد، بسیار آشفته بود. شام از حکومت مرکزی تبعیت نمی‌کرد و علاوه بر آن با مشاهده اوضاع با تکیه بر خونخواهی عثمان خواهان برکناری خلیفه بود. اما مصیبت بزرگتری نیز وجود داشت که یکی عدم همدلی عمال حکومتی با خلیفه و سستی

ایشان بود، به نحوی که برخی از آنها در بخش قبل مورد اشاره واقع گردید و دیگری خیانت یاران بود.

همان‌گونه که آمد اغلب والیان علی علیه السلام با شنیدن خبر هجوم شامیان و بر اثر عملیات روانی شامیان، شهر را بدون مقاومت به دشمن تسلیم می‌کردند و فرار را به قرار ترجیح می‌دادند. علی علیه السلام این روحیه والیان خود را به شدت نکوهش می‌نماید و از آن بسیار متأثر می‌گردد، ایشان دلیل این رفتار را تفرقه ایشان در حق و اتحاد دشمنان در باطل می‌دانستند. (نهج البلاغه، خطبه 25) این امر تنها به فرار از مقابل دشمن محدود نگشت بلکه برخی از عمال ایشان با مصادره اموال حکومتی و بیت المال به سوی معاویه گریختند. علی علیه السلام در مذمت این گونه رفتار یاران خویش چنین می‌گوید: «اگر من کاسه چوبی آبی به یکی از شما به امانت بدهم، می‌ترسم که بند آن را بدزدید». (همان)

این افراد با پشت کردن به علی علیه السلام، اموال بیت المال را غارت کرده و بسوی معاویه گریختند و از جانب معاویه مورد استقبال و تکریم قرار گرفتند و گویی مصداق آیه شریفه قرآن بودند که اولیاء طاغوت از نور بسوی ظلمت رهسپارند.⁵ اعمش در توصیف این افراد می‌گوید: «علی علیه السلام به آنها ولایت داد، اما آنان اموال را برداشتند و بسوی معاویه فرار کردند». (ثقفی، 1372، 281) از جمله این افراد یزید بن حجیه حاکم ری و دستی بود که پس از برداشت غیر شرعی از بیت المال از سوی علی علیه السلام حبس شده بود، اما موفق شد به سوی معاویه فرار کند. (همان، 282)

منذر بن جارود - والی فارس - شخص دیگری بود که مقداری از خراج را برای خود برداشت، اما علی علیه السلام وی را محبوس کرد. منذر به ضمانت صعصعه بن صوحان از بند رهایی یافت. (همان، 281) جرم منذر آن بود که برخلاف مشی خلیفه، چهره عدل حکومت را مخدوش کرده بود. عبدالله بن عبدالرحمن و قعقاع بن شور از همراهان علی علیه السلام بودند و به معاویه پیوستند، که دومی والی خلیفه بر ناحیه کسکر بود. (همان، 285) اما شاید معروف‌ترین این افراد در زمان حیات علی علیه السلام خریت بن راشد ناجی بود که همراه یاران خود در کوفه دست به شورش زده، گروهی را کشته و از کوفه خارج شدند و بر سر راه خود به هر کجا که رسیدند بیت المال را غارت نمودند و عامل خلیفه در عمان را به کمک بنی ناجیه کشتند. علی علیه السلام، معقل بن قیس ریاحی را به عمان گسیل داشت تا غائله ایشان را فرو نشاند و خریت را کشت. (یعقوبی، 1382، 100:2)

5. پیامدهای غارات

در روایتی از پیامبر (ص) نقل شده است که ایشان فرمودند: دو نعمت تندرستی و امنیت است که قدرشان شناخته نمی‌شود. (روضه الواعظین، 2: 472) غارات معاویه اساسی‌ترین هدفی را که دنبال می‌کرد از بین بردن امنیت جامعه بود، زیرا حاکمیت شام می‌دانست در سایه امنیت و عقلانیت، بسیاری از کارهای جامعه به پیش می‌رود. بنابراین مسیری را دنبال کرد تا در سایه ترس، وحشت و ناامنی، احساس به جای عقل زمام امور را به دست گیرد و از این آب خود گل آلوده کرده، بیشترین استفاده را نماید. در کنار ناامن کردن سرزمین‌های اسلامی، اهداف دیگری نیز توسط شامیان دنبال می‌شد که در اینجا به برخی از آنها اشاره می‌شود.

5-1 ایجاد ترس و وحشت میان مردم حجاز و عراق

معاویه برای آنکه بتواند حاکمیت خود را برپا نماید، ابتدا سعی در تضعیف حکومت علی علیه السلام نمود؛ زیرا می‌دانست با وجود حکومت قوی در عراق، حاکمیت شام دوام چندانی ندارد، بنابراین اصلی‌ترین راهبرد خود را ایجاد ترس و وحشت در قلمرو حکومت عراق قرار داد. وی درباره فواید حمله سفیان بن عوف به هیت و انبار عنوان می‌دارد که این حمله‌ها مردم عراق را می‌ترساند و در دل آنها وحشت ایجاد می‌کند، بنابراین هر چه آبادی در راه خود دیدی خراب کن و هر کس با تو همفکر نیست، بکش و اموال مردم را غارت کن. (ثقفی، 1372، 251) او همچنین در توصیه‌های خود به بسر بن اوطاه نیز تاکید می‌دارد که مردم مدینه و حجاز را به شدت بترساند و آنها را تا عقوبت نافرمانی پیش برد اما از عقوبت آنان دست بکشد. (همان، 315)

5-2 انتشار تنفر از علی علیه السلام

هدف دیگری که معاویه از برپایی غارات دنبال می‌کرد، ایجاد تنفر از علی علیه السلام در دل‌ها و ذهن‌ها بود. او این سیاست را از اولین روزهای خلافت علی علیه السلام به بهانه خونخواهی عثمان آغاز کرد. وی خون ریخته شده عثمان را متوجه خلیفه جدید و نزدیکان وی می‌دانست و با هیجان زیادی به تبلیغ آن همت می‌گماشت. معاویه پایه‌گذار بدعتی شد که نزدیک به یک قرن به طول انجامید و آن سب علی علیه السلام، صحابی نامی پیامبر بر منبر پیامبر بود. این امر به سستی برای حکام اموی و امرای آنان در بلاد مختلف تبدیل گردید که جز در دوره کوتاه

حکومت عمر بن عبدالعزیز⁶ همواره برقرار بود، که این امر نشان دهنده بغض امویان نسبت به علی بن ابی طالب و همت ایشان در ایجاد تنفر در مردم نسبت به وی بود.

معاویه در جریان غارات سعی داشت با ناامن کردن سرزمین‌های اسلامی به خصوص پایگاه اصلی خلافت یعنی عراق، خلیفه را حاکمی فاقد صلاحیت سیاسی نشان دهد و عواقب قتل و غارت و ویرانی را بر عهده وی بگذارد. پس از حمله سفیان بن عوف به انبار، معاویه ضمن تقدیر و تشکر از وی و وعده دادن امارت هر جایی که مطلوب سفیان است، عنوان می‌دارد به خدا سوگند، پس از مدت اندکی مردم عراق از علی علیه السلام فرار می‌کنند و بسوی ما می‌آیند. (همان، 253)

علی علیه السلام که گویی این وقایع را پیش‌بینی می‌کرد، در سال 40 هجری و در آخرین روزهای عمرش، هنگامی که خبر تهاجم شامیان پیاپی به وی می‌رسید و سستی کوفیان در امر جهاد بر وی محرز شده بود، برای نزدیکانش از آینده‌ای محتوم خبر داد که معاویه بر ایشان مسلط می‌شود و مردم را به بدگویی و لعن علی علیه السلام وا می‌دارد. ایشان مردم را به داشتن محبتش در دل توصیه می‌کند و لعن به زبان را در شرایط سخت روا می‌دارند.⁷

3-5 غارت و کشتار شیعیان علی علیه السلام و بی طرفان

علاوه بر ترس و وحشت ناشی از غارات، غارت اموال کسانی که از عمال معاویه تبری می‌جستند، خواه طرفداران علی علیه السلام و خواه بی طرفان، ماموریت دیگر آنان بود. معاویه به عمال خود در غارات دستور می‌داد مردم را بسوی او بخوانند، اگر اجابت کردند مورد تفقد قرار گیرند ولی اگر مقاومت کردند خونشان را ریخته و

اموالشان را غارت کنند. (همان، 314) این امر علاوه بر صدمات روحی، باعث تضعیف بنیه اقتصادی حکومت اسلامی مستقر نیز می‌شد. به عنوان مثال بسر بن ارطاه در مدینه منزل زراره، رفاعه بن رافع و ابو ایوب انصاری را برای عبرت گرفتن دیگران و ترساندن مخالفان به آتش کشید. (همان، 316)

ضحاک بن قیس در یورش خود اموال حجاج را غارت کرد. (سبحانی، 1384، 356) معاویه در دستور خویش به عبدالله بن مسعده عنوان می‌دارد که به هر کسی می‌رسد، از آنان زکات بگیرد و اگر از دادن زکات استنکاف ورزیدند، آنان را بکشد. (ابن اثیر، 1383، 5:1983) همچنین در فرمایش به سفیان بن عوف نیز بیان می‌دارد در مسیر خویش، کسانی را که موافق او نیستند را بکشد و روستاها را ویران ساخته و اموال را به غنیمت گیرد. (سبحانی، 1384، 362) این بدان معنی است که برای معاویه مخالف و بی‌طرف تفاوتی ندارد و برای پیشبرد اهداف خود مرعوب ساختن هر دو گروه الزامی است. او حتی به کودکان نیز رحم نمی‌کرد و بسر در حرکت خود از حجاز به یمن دو کودک عبیدالله بن عباس والی صنعا را سربرید. (تقفی، 1372، 321) چنانکه تعداد کشته‌شدگان به دست بسر را سی هزار تن عنوان داشته‌اند. (همان، 337)

4-5 خارج کردن زمام امور از دست علی علیه السلام و جانشین وی

معاویه به دنبال جدا کردن مناطق مستعد از حکومت عراق بود، چنانکه مصر را جدا نمود. (ابن اثیر، 1383، 5:1958) و سعی در جدا کردن بصره را نیز داشت که موفق نشد. (همان، 5:1981) در سال‌های پایانی حکومت علی علیه السلام نیز بسر بن ابی

ارطاه پس از درنوردیدن حجاز برای شهرها حاکم تعیین می نمود که تنها با ورود جاریه بن قدامه، والیان جدید مجبور به فرار شدند اما هیچگاه ثبات پیشین به حجاز برنگشت. (ثقفی، 1372، 318)

5-5 کشتن روح مقاومت در زمامداران و مردم

دیگر هدف معاویه از غارات، خسته و مستاصل کردن مردم از حملات گاه و بی گاه بود تا اینکه فرار را بر مقاومت ترجیح داده و راه برای لشکریان معاویه باز گشت، چنانکه در زمان حسن بن علی علیه السلام هیچ کس حاضر به مقاومت در برابر شام نبود. در این میان زمامداران نیز که مسئولیت حفاظت از نقاط مختلف را برعهده داشتند، به جز مقاومتی که در مصر، بصره و تا حدودی در عراق صورت پذیرفت. مقاومت حجاز و یمن با فرار والیان به راحتی در هم شکست، ابویوب انصاری، قثم بن عباس، عبیدالله بن عباس و دیگران همان گونه که بیان شد در برابر سپاه شام مقاومتی نشان ندادند و به راحتی منطقه خود را به ابن ارطاه تسلیم کردند. به طور کلی دستور معاویه غارت منابع و تخریب استعدادهای نظامی نقاط تحت تسلط عراق بود. (همان، 231)

5-6 شادمانی و افزایش جرات در میان طرفداران خویش

سپاه شام که خاطره خوبی از تقابل نظامی با عراق نداشت و هنوز وحشت روزهای صفین، روزهایی که سپاهیان شام تا دروازه شکست قطعی کشیده شده بودند، را در دل داشت، روحیه مناسبی برای مبارزه دوباره با سپاه عراق نداشت. معاویه سعی داشت با تهاجمات خود و غارت سرزمین های تحت نفوذ حکومت عراق، روحیه از

دست رفته طرفداران خود را به ایشان بازگرداند و جوانه‌های امید را برای فتح و ظفر در ایشان زنده نماید. چنانکه سفیان بن عوف غارت انبار را آرام، آسان و خوشحال‌کننده‌ترین نبردها عنوان می‌دارد. (ثقفی، 1372، 252) معاویه سفارش‌های خود به یکی از فرماندهان غارات، این یورش‌های غارتگرانه را مرعوب‌کننده طرف مقابل و خوشحال‌کننده هواداران عنوان می‌دارد. (سبحانی، 1384، 362)

نتیجه‌گیری

حملات زنجیره‌ای غارات در تکمیل پازل خونخواهی عثمان بن عفان توسط معاویه بسیار هوشمندانه پیگیری شد و سرانجام نیز به نتیجه دلخواه نائل گردید. تحریک اهل جمل به شورش علیه خلیفه چهارم به همراهی خاندان اموی، برپایی نبرد صفین و تحمیل حکمیت که نتیجه آن چیزی جز جنگ نهروان نبود و سرانجام غارات که نقش در چهارچوب این پازل قابل اعتنا می‌باشد. این اقدامات در مدت کوتاهی پس از قتل خلیفه چهارم و در زمان خلافت حسن بن علی علیه السلام بر عراق با انعقاد معاهده صلح به بار نشست و خاندان ابوسفیان که تنها به اجبار و با فتح مکه به اسلام گردن نهادند و طلقاء نامیده شدند، اولین پادشاهی اسلامی را بنیان نهادند.

معاویه در بنیان نهادن سلطنت و امپراطوری خود بر خاکستر خلافت راشد، یکی از مهمترین استراتژی‌های خود را غارات قرار داد و توانست با توسل به استراتژی رعب و وحشت به این مهم دست یابد. چنانچه علی علیه السلام در سال 40 هجری در واپسین روزهای زندگی خویش، هنگامی که سستی یاران خود در دفاع از حق و اتحاد شامیان در باطل را مشاهده کرد و همچنین خبر شکست پیاپی والیان خود به

خصوص عبیدالله بن عباس را استماع نمود، از نیت شوم معاویه خبر می دهد. این سخن علی علیه السلام بیش از هر چیزی گواه دست‌یابی معاویه به اهداف خود که همانا حکومت بر تمام سرزمین‌های اسلامی با توسل به رعب و وحشت ایجاد شده در دل مسلمانان و غیر مسلمانان ساکن در سرزمین‌های اسلامی می‌باشد. علاوه بر اینکه کشته شدن علی علیه السلام در بحبوحه این حوادث توسط فردی خارجی مذهب راه را بیش از پیش به روی معاویه گشود و مسیری که با غارات سرزمین‌های تحت تسلط علی علیه السلام آغاز شده بود، چندی بعد با انعقاد پیمان صلح ما بین عراقیان و شامیان و به مسند نشستن معاویه بن ابی سفیان و تشکیل حکومت اموی به پایان رسید و یک امپراطوری اسلامی! نود و اندی ساله توسط بزرگ امویان بنیان نهاده شد.

پی نوشت:

- (1) فرمانده معاویه در حوادث بصره در الغارات ثقفی با نام عبدالله بن عامر حضرمی و در تاریخ طبری و کامل ابن اثیر با نام عبدالله بن عمرو بن حضرمی معرفی شده است. به دلیل متناسب کردن متن از نام عبدالله حضرمی استفاده شده است.
- (2) عبارات فوق از ترجمه خطبه بیست و هفتم نهج البلاغه ترجمه مرحوم دشتی استخراج شده است.
- (3) نهج البلاغه، خطبه 27
- (4) برای مطالعه بیشتر و آگاهی اجمالی از اعمال معاویه در قبال شیعیان علی علیه السلام پس از وی، می‌توانید به کتاب سیره خلفای رسول جعفریان صفحات 419 تا 428 مراجعه فرمائید.
- (5) اللَّهُ وَرِئُ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُمْ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَ الَّذِينَ كَفَرُوا أُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ. خَالِدُونَ. شروشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
- (6) 101-99 هجری قمری
- (7) نهج البلاغه، خطبه 57
- (8) نهج البلاغه، خطبه 25

منابع و مأخذ

1. قرآن کریم
2. نهج البلاغه
3. ابن ابی الحدید، عبدالحمید بن هبه الله (بی تا). شرح نهج البلاغه، محقق: ابراهیم، محمد ابوالفضل، بی جا.
4. ابن اثیر، عزالدین (1383). تاریخ کامل، سید حسین روحانی، تهران: انتشارات اساطیر، چاپ سوم.
5. ابن اعثم (1372). الفتوح، ترجمه محمد بن احمد مستوفی هروی، مصحح غلامرضا طباطبائی مجد، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی
6. ثقفی کوفی، ابواسحاق ابراهیم بن محمد (1372). الغارات، عزیزالله عطاردی، تهران: انتشارات عطارد.
7. جرداق، جرج (1379). امام علی (ع)، صدای عدالت انسانی، سید هادی خسروشاهی، تهران: چاپخانه سوره، چاپ دهم.
8. جعفریان، رسول (1392). تاریخ خلفاء، قم: انتشارات دلیل ما، چاپ دهم.
9. دینوری، ابوحنیفه احمد بن داود (1371). اخبار الطوال، ترجمه محمود مهدوی دامغانی، تهران: نشر نی، چاپ چهارم.

10. دینوری، ابن قتیبہ عبداللہ بن مسلم (1380). الامامہ و السیاسہ، سید ناصر طباطبائی، تهران: نشر ققنوس
11. سبحانی تبریزی، جعفر، (1384). فروغ ولایت، قم: موسسه امام صادق (ع).
12. فتال نیشابوری، محمد بن احمد (بی تا). روضه الواعظین، محققین غلامحسین مجیدی و مجتبی فرجی، قم: انتشارات دلیل ما.
13. طبری، محمد بن جریر (1383). تاریخ طبری، ابوالقاسم پاینده، تهران: انتشارات اساطیر، چاپ ششم.
14. طقوش، محمد سهیل (1391). دولت امویان، حجت الله جودکی، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، چاپ ششم.
15. معین، محمد (1386). فرهنگ فارسی معین (تک جلدی)، تهران: نشر اشجع، چاپ دوم.
16. یعقوبی، احمد بن اسحاق (1382). تاریخ یعقوبی، محمد ابراهیم آیتی، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ نهم.



پښتو ښکته علمون انساني و مطالعات فرېښتې
پرتال جامع علمون انساني